

**شناخت و هایت**  
**بر اساس**  
**تحقیق نه بر مبنای تقلید**

تألیف:

عبدالرحمن فاتح

شناخت و هایت بر اساس تحقیق نه بر مبنای تقلید

عنوان کتاب:

عبدالرحمن فاتح

تألیف:

عقاید کلام - پاسخ به شبهات و نقد کتابها

موضوع:

اول (دیجیتال)

نوبت انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

تاریخ انتشار:

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

- فهرست مطالب..... ۱
- مقدمه ..... ۱
- وهابیت چیست؟..... ۳
- شرح حال مختصر پیرامون شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته ..... ۳
- شرح حال مختصر در مورد شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته ..... ۶
- حدیث (نجد قَرْن الشیطان) چیست؟..... ۹
- ریشه و اساس وهابیت..... ۱۳
- علل نسبت واژه وهابیت بسوی شیخ الاسلام رحمته و شیخ محمد رحمته چیست؟..... ۱۵
- آیا حال در جهان وهابی وجود دارد یا خیر؟..... ۱۶
- پس چرا بعضی‌ها وهابی می‌گویند؟..... ۱۶
- چه کسانی هستند که دیگران را متهم به این واژه می‌نمایند؟ .... ۱۸
- پس چه باید کرد تا از تهمت‌زدن بر دیگران رهائی یافت؟..... ۱۹
- سخن پایانی ..... ۲۱



## مقدمه

الحمد لله وحده والصلوة والسلام على من لا نبي بعده:

از آنجائی که امت اسلامی امروزه به انحطاط روبرو گردیده، و این عقب‌افتادگی هم دارای عواملی می‌باشد که امت اسلامی را تهدید می‌نماید، بناءً بر ما مسلمانان لازم است که در چنین بُرهه از زمانی عوامل انحطاط خودمان را دانسته و برای از بین بردن آن‌ها از هیچ‌گونه سعی و تلاش دریغ نورزیم. از جمله این عوامل، تعصبات و اختلافات بی‌مورد است، که در حقیقت این همان خواسته دیرینه استعمار در هر گوشه جهان می‌باشد. در واقع امروزه دشمنان اسلام چنان در راه تفرقه انداختن میان مسلمین تلاش می‌کنند و به اشکال مختلف مسلمان‌ها را که برادران یکدیگر اند به جان هم می‌اندازند و به اشکال گوناگون از آب گل آلوده ماهی می‌گیرند، که یکی از این موارد می‌توان اطلاق واژه تحت عنوان (وهابیت) اشاره کرد؛ آنان امت اسلامی را در تحت این عنوان بجان هم انداخته و خیلی از علماء، دانشمندان و نخبگان امت اسلامی را تحت این واژه بدنام نموده‌اند؛ روی این ملحوظ بر ما لازم است که با این واژه شناخت درست داشته باشیم تا خدای نکرده نافهمیده به آبروی برادران مسلمان خویش تاخت و تاز نموده و تبلیغات مرموزانه دشمن را لبیک نگوئیم؛ براین اساس بنده حقیق با استفاده از وقت، این رساله کوچکی را که روی دست دارید، بر مبنای تحقیق نه بر مبنای تقلید، نوشتم تا ان شاء الله پیش‌زمینه باشد برای جلوگیری از دسایس این شیاطین بزرگ، و شناختی با این واژه برای طالبان حق و حقیقت. چرا که به باور بنده متأسفانه برخی از کتبی که در جامعه ما

(افغانستان) نوشته شده بر اساس تقلید کورکورانه و تعصبات اندیشه‌ای نگارش یافته که در واقع در آن کتب نامی از تحقیق و پژوهش یافت نمی‌گردد؛ بعنوان مثال: کتاب «البیانات الصادقة فی أحوال فرقة الوهابیة» که هر انسان اهل تحقیق و نظر، بمجرد کوتاه‌ترین نظراندازی و مطالعه آن در خواهد یافت که نشانه از صدق و راستی در آن موجود نبوده و باید نامش را «البیانات الکاذبة» گذاشت، و همچنان باکمال تأسف باید گفت که کتب دیگری هم پیرامون این موضوع نگارش یافته و موجود است که بر روش «البیانات الکاذبة» تألیف شده است، هرگاه انسان عاقلی این کتب بی‌اساس را مطالعه نماید این سؤالات در ذهنش پدید می‌آید که: مراجع چنین کتبی از کجاست؟ از طرف چطور مردم جاهلی پخش و نشر می‌گردد؟ آیا نویسندگان و ناشران چنین کتبی از خداوند عز و جل نمی‌ترسند که این قدر دروغ‌پردازی نموده و آشکارا بر مسلمانان افتراء می‌نمایند؟ آیا این‌ها از مردم شرم نمی‌کنند که روزی فرا خواهد رسید که اباطیل و خرافه‌گویی‌های آن‌ها إفشاء خواهد گردید؟ به هر حال شاید این رساله با اکثر نوشته‌های پخش شده و سخنان شایع شده در جامعه ما تفاوت داشته باشد، اما از شما خواننده گرامی تقاضا می‌کنم که چند نکته را از یاد نبرید:

(۱) تعصب را کنار بگذارید.

(۲) بر اساس تحقیق روان باشید نه بر مبنای تقلید.

(۳) گفته هیچکس را بدون بررسی و تفحص در آن، نپذیرید.

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱].

عبدالرحمن فاتح

هرات

پنجشنبه ۱۸ رمضان المبارک ۱۴۳۲ هـ ق ۱۵۱۲۷ ۱۳۹۰

## وهابیت چیست؟

وهابیت همان واژه است که از سال‌های متمادی باعث ایجاد تفرقه میان امت اسلامی گردیده و سبب بدنام گردیدن خیلی از علماء و دانشمندان اسلامی شده است. غالباً مردم ما وهابیت را نسبت به شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته می‌دهند، و بعضاً هم که خیلی بلندپروازی می‌نمایند و ادّعی علم و دانش می‌کنند، می‌گویند: وهابیت درختی است که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته آن را غرس نموده و شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته آن را پرورش داده و آن را آبیاری نموده است اما اینکه تا چه حدی این اقوال قابل قبول است باید پیرامون موضوع بحث نمود اما قبل از وارد شدن به بحث اصلی خوب است شرح حالی مختصر پیرامون این دو شخصیت مصلح «شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته و شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته» بدانیم تا ان شاء الله وسیله برای شناخت بیشتر موضوع اصلی گردد.

### شرح حال مختصر پیرامون شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته

نامشان تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام مشهور به شیخ الاسلام ابن تیمیه الحزّانی دمشقی الحنبلی بوده و ایشان در شهر حرّان در دهم ربیع الاوّل سال ۶۶۱ هـ ق دنیا آمدند، هنوز به سن هفت سالگی نرسیده بودند که مغول‌ها شهر حرّان را تصرف نمودند و بر این اساس خانواده‌شان مجبور به هجرت از حرّان بسوی شام شدند، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته بنا به گفته شاگردشان حافظ ابن عبدالهادی رحمته به نزد بیش از ۲۰۰ عالم و استاد زانوی تلمذ و شاگردی گذاشتند، ایشان در زندگی پربار خویش شاگردان زیادی را نیز تربیت نمودند که هر کدام آن‌ها سرآمد فقها،

محدثین، و مؤرخین بودند، از جمله: علامه ابن قیم جوزی رحمته، علامه شمس الدین ذهبی رحمته، علامه ابن عبدالهادی رحمته و علامه ابن کثیر رحمته و غیره.

شیخ الاسلام رحمته کتاب‌های زیادی را نیز نوشتند که نقل است از شاگردشان حافظ ذهبی رحمته که می‌گوید: «تصنیفات شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته را تا یک هزار تصنیف (کتاب، رساله و بحث‌های علمی) شمردم، ولی باز هم بعد از آن کتب دیگری را نیز دیدم». در اینجا مناسب می‌بینم که بعضی از کتب شیخ الاسلام رحمته را به معرفی بگیرم، بعنوان مثال: «1- الفتاوی الکبری. 2- اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم. 3- تعارض الحسنات والسیئات. 4- التعليق علی فتوح الغیب لعبد القادر کیلانی رحمته. 5- الفتاوی الحمویة الکبری. 6- سؤال فی معاویة بن ابي سفیان رضی الله عنه. 7- السیاسة الشرعیة فی إصلاح الراعی والرعیة. 8- الفرق بین أولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان. 9- العقیدة الواسطیة. 10- منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة. 11- رفع الملام عن الأئمة الأعلام».

سرانجام ایشان به سن ۶۷ سالگی در اواخر شوال ۷۲۸ هـ. ق. مریض گردیدند و مریضی‌شان بیست و چند روز طول کشید تا اینکه در سحرگاه بیست و دوّم ذی القعدة ۷۲۸ هـ. ق بعد از یک عمر دفاع از کتاب، سنّت و اصحاب کرام رضی الله عنهم و مبارزه بر علیه شرکیات و بدعات، در قلعه دمشق جهان فانی را وداع گفتند. (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته بدون شک مجدّد عصر خودش بود، و این را زمانی انسان درک می‌کند که کتب و زندگی شیخ رحمته را مورد مطالعه قرار دهد، واقعاً شیخ الاسلام رحمته در مقابل مغول‌های متجاوز، و اهل بدعت



مردانه ایستادگی می نمود، و همین مقابله‌ها بود که باعث بر آن شد تا از جانب گروه‌های مخالف مورد اتهام و افتراء قرار بگیرد و بر این شخصیت دروغ‌های شاخدار بسازند؛ مثل اینکه می‌گویند: که شیخ: قائل به تجسیم رحمۃ اللہ علیہ بوده و یا اینکه ایشان ناصبی بوده است و یا کرامات اولیاء را انکار می‌کرده است و غیره... ولی انسان هرگاه به کتب شیخ الاسلام رحمۃ اللہ علیہ مراجعه نماید در می‌یابد که همه این سخن‌های که در فوق ذکر شد و امثال این، گفته‌های بی‌اساس و بی‌بنیاد است؛ مخلص سخن اینکه شیخ الاسلام رحمۃ اللہ علیہ یکی از مجددین این امت و از بزرگان اهل سنت و جماعت می‌باشند.

در اینجا لازم می‌بینم که مطالعه کتاب «جلاء العین فی محاکمة أحمدین» نوشته «نعمان بن محمود بن عبد الله، أبو البرکات خیر الدین، آلوسی (المتوفی: ۱۳۱۷ھ ق)» فرزند ارشد «علامه آلوسی، صاحب تفسیر روح المعانی» که به افتراءات وارده بر شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ که از جانب ابن حجر هیثمی (عفا الله عنه) بر ایشان وارد شده را خط بطلان کشیده است؛ به خواننده عزیز توصیه نمایم.

اگر الله رحمۃ اللہ علیہ بنده حقیر را توفیق دهد ان شاء الله اراده دارم که بزودی رساله را تحت عنوان «ردی بر بعضی از شبهات وارده به شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ» را به نگارش بگیرم، و در آن بعضی از شبهات وارده را با استناد از کتب شیخ رحمۃ اللہ علیہ رد نمایم.

خواننده گرامی اگر معلومات بیشتر پیرامون زندگی شیخ الاسلام رحمۃ اللہ علیہ می‌خواهید به «تاریخ دعوت و اصلاح جلد دوم نوشته علامه ابوالحسن ندوی رحمۃ اللہ علیہ و ترجمه مولانا ابراهیم دامنی رحمۃ اللہ علیہ» مراجعه نمائید.

شرح حال مختصر در مورد شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته

شیخ محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان الحنبلی رحمته. ایشان در عیینه که شهر کوچکی از بلاد نجد است در سال ۱۱۱۵ هـ ق بدنیا آمدند، دروس ابتدائی خویش را در همانجا خوانده و بعد از آن به مدینه منوره آمده و دروس خود را ادامه دادند؛ شیخ رحمته سالها با مستعمرین و مبتدعین مبارزه نموده و در راه تحکیم عقیده صحیح و خالص از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نورزیدند که این موضوع را انسان می‌تواند از لابلائی کتب شیخ رحمته پیدا نماید همچنان که علامه سید ابوالحسن ندوی رحمته در مورد شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته اینگونه می‌نگارد: «شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته در محدوده اصل دائره توحید خالص، ریشه‌کنی مراسم و آثار شرک، استیصال علائم و خرافات جاهلیت (که برخی از مظاهر آن به علت گذشت زمان، جهل و نادانی، غفلت و تساهل علماء در قسمت شرقی جزیره العرب در بعضی از مناطق و قبائل ترویج یافته بود)، فرق توحید الوهیت، توحید ربوبیت و توحیدی که خداوند عزوجل از بندگانش می‌پذیرد، و در قرآن کریم بصراحت به سوی آن دعوت شده، آن را توضیح و تشریح نموده است»<sup>(۱)</sup>.

شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته بعد از سالها دعوت بسوی یکتاپرستی و توحید خالص سرانجام در سال ۱۲۰۵ هـ ق که ۹۱ بهار از عمرشان گذشته بود از دنیا رفتند. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶].

شیخ رحمته هرگز مذهب و یا حرکتی را بنام وهابیت تأسیس ننمودند، بلکه دعوت اصلاحی شیخ رحمته بنا به گفته مولانا ندوی رحمته همان دعوتی است که

۱- تاریخ دعوت و اصلاح جلد پنجم باب یازدهم صفحه ۵۰۶، ترجمه مولانا ابرهیم

الله از بندگانش خواسته و قرآن کریم نیز بصراحت تمام بسوی آن دعوت نموده است؛ اما آنچه دشمنان به اونسبت می‌دهند و شبهاتی را پیرامونش گرد آورده‌اند از همان خدا ناترسی آن‌هاست که بخاطر حفظ جایگاهشان مجبور اند دست به دسیسه و دروغ‌پردازی بزنند؛ از جمله شبهات ذیل را به این بزرگوار نسبت می‌دهند:

۱- یکی اینکه می‌گویند گویا ایشان گفته‌اند که عصای من سودمندتر از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم است (معاذالله). ۲- گویا اینکه ایشان به مقام و کرامات علماء و صالحین معتقد نبوده‌اند. ۳- گویا اینکه ایشان شفاعت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را قبول ندارند. ۴- می‌گویند، ایشان مردم را از زیارت قبر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و بقیه مسلمانان منع می‌نموده است. ۵- گویا اینکه شیخ معتقد به صلوات فرستادن به پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نبوده است. ۶- می‌گویند که ایشان به کتب ائمه اعتنای نمی‌کردند و خودشان را مجتهد معرفی می‌نموده‌اند. ۷- گویا اینکه شیخ رحمۃ اللہ علیہ مسلمانان را از چند قرن پیش، بجز کسانی را که هم‌رأی ایشان بودند تکفیر می‌نموده‌اند. ۸- می‌گویند که ایشان گفتند که اگر می‌توانستم قُبَّة حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را تخریب می‌کردم. ۹- گویا اینکه شیخ رحمۃ اللہ علیہ گفته‌اند که اگر می‌توانستم ناودان (طلائی) خانه کعبه را برمی‌داشتم و بجای آن ناودان چوبی می‌گذاشتم. ۱۰- می‌گویند که شیخ محمد بن عبدالوہاب رحمۃ اللہ علیہ به تجسیم برای الله جل جلالہ قائل بوده است و غیره... همه این‌های که ذکر گردید و دیگر افتراءاتی که به ایشان نسبت می‌دهند بی‌اساس و بی‌بنیاد است زیرا اگر کسی از نزدیک با ایشان و عقیده‌شان آشنائی پیدا نماید در خواهد یافت که چنین افتراءاتی در هیچ یک از کتب شیخ رحمۃ اللہ علیہ وجود ندارد.

خواننده گرامی!

آنچه شما در فوق پیرامون شبهات وارده بر شیخ محمد بن

عبدالوهاب رحمته خوانده‌اید برگرفته از کتاب خودشان بنام (الرسائل الشخصية) که این کتاب پیرامون عقیده شیخ رحمته بحث می‌نماید، می‌باشد؛ جالب اینکه این شبهات در زمان حیات شیخ رحمته به ایشان نسبت داده شده است. روی این اساس، کتاب مذکور به تعداد ۵۱ نامه از نامه‌های اعزامی شیخ رحمته است که برای مخالفین‌شان در هر گوشه جهان فرستاده شده است؛ برای کسی که می‌خواهد پیرامون این موضوع تحقیق نماید، خواندن این کتاب حتمی است.

در اینجا لازم می‌بینم که بعضی از کتب شیخ را معرفی نمایم: «1 - کتاب التوحید 2 - الأصول الثلاثة 3 - آداب المشي إلى الصلوة 4 - أحاديث الفتن والحوادث 5 - أصول الدين الإسلامي مع قواعد الأربعة 6 - الرد على الرافضة 7 - الرسائل الشخصية 8 - عقيدة الفرقة الناجية، أهل السنة والجماعة 9 - مختصر السيرة وغيره...».

شبهه دیگری هم است که بعضی از مخالفین تنگ‌نظر و کم‌فکر پیرامون شیخ رحمته وارد می‌نمایند و برای تخریب چهره دعوت شیخ رحمته از این حربه استفاده می‌نمایند، پیرامون حدیث (نجد قَرْن الشيطان) است. از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله سوء برداشت می‌نمایند و تلبیس با سخن پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کنند. اینجا لازم است که پیرامون این موضوع هم بحث کوتاهی داشته باشیم.

## حدیث (نجد قرْن الشیطان) چیست؟

آنچه که امام بخاری رحمته اللہ علیہ در صحیح خودشان روایت می‌کنند: «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمِينِنَا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَفِي نَجْدِنَا قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمِينِنَا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَفِي نَجْدِنَا فَأَظَنُّهُ قَالَ فِي الثَّالِثَةِ هُنَاكَ الزَّلَازِلُ وَالْفِتَنُ وَبِهَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». (حدیث شماره ۷۰۹۴).

از این حدیث گروهی دروغ‌پرداز و افتراکننده، استدلال می‌نمایند: «که در این حدیث (نجد) محل زادگاه شیخ محمد بن عبدالوہاب رحمته اللہ علیہ مورد نکوهش قرار گرفته و آنجا محل فتنه‌ها و بیرون شدن شاخ شیطان است، و یا اینکه مردم آن پیروان شیطان و قرین شیطان هستند».

اما اینکه این استدلال تا چه حدی قابل قبول است، باید پیرامون آن بحث نمائیم، تا صحیح و یا غلط بودن استدلال معلوم گردد.

**پیرامون این موضوع باید چند نکته را فراموش ننمود:**

- ۱- کلمه نَجْد در لغت عربی به هر زمین مُرتَفَع و بلند اطلاق می‌گردد.
- ۲- زمانی که فهمیده شد که نَجْد به هر زمین مرتفع اطلاق می‌گردد، بناچار باید برای معلوم کردن منطقه نَجْد، مراد حدیث مزبور از روایات دیگر و اقوال علماء استفاده نمائیم تا مطلب برایمان واضح گردد. در این مورد روایات دیگری است که روشن می‌گردد مراد از نَجْد همان منطقه عراق است، بعنوان مثال به احادیث ذیل توجه فرمائید: ۱- این حدیث را امام بخاری رحمته اللہ علیہ در صحیح خودشان از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت می‌نمایند که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم «أَنَّهُ قَامَ إِلَى جَنْبِ الْمُنْبَرِ

فَقَالَ الْفِتْنَةُ هَا هُنَا الْفِتْنَةُ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ أَوْ قَالَ قَرْنُ الشَّمْسِ». (حدیث شماره ۷۰۹۲) در روایت دیگری که امام مسلم رحمته الله علیه آن را در صحیح خودشان از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کنند که ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که روی بطرف مشرق کرده بودند، شنیدند که می فرمودند: «أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا، أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا، مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» (حدیث شماره ۲۹۰۵) «باید دانست که طرف مشرق مدینه، عراق قرار دارد نه نجدی که مشهور است» باز هم امام طبرانی رحمته الله علیه در المعجم الکبیر حدیث دیگری روایت می کنند که برای واضح شدن مطلب خوب است آن را نیز در اینجا درج نماییم: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: دَعَا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا وَمُدَّنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مَكَّتِنَا وَمَدِينَتِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَيَمِينِنَا، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَعِرَاقِنَا، فَقَالَ: إِنَّ بِهَا قَرْنَ الشَّيْطَانِ، وَنِجَ الْفُتَيْنِ، وَإِنَّ الْجَفَاءَ بِالْمَشْرِقِ». (حدیث شماره ۱۲۳۸۸) از این روایات بصورت واضح دانسته می شود که مراد از نجد در حدیث مورد بحث همانا عراق است، علماء و محدثین عموماً نظرشان پیرامون این حدیث همان عراق است؛ در ضمن فتنه های برخاسته از عراق نیز نشان دهنده آن چیزی است که مراد ما در اینجا است؛ بعنوان مثال: نقشه شهادت حضرات عثمان، علی و حسین رضی الله عنهم از عراق طرح ریزی شد، اختلاف میان مسلمین در صقیین و جمل از عراق ظهور کرد، فتنه قرامطه ها، رافضی ها و مغول ها و غیره فتنه ها و فسادها همه مهد ظهور آن ها عراق است.

۳- آنچه که در ذم و یا مدح اماکن می آید چرا باید به اشخاص انتساب گردد؟ این عمل درست نیست؛ بعنوان مثال، در احادیث فوق عراق

ذمّ شده است، حال زمانی ما می‌بینیم از نخبگان علماء، فقهاء، زهاد و محدثینی مثل امام ابوحنیفه رحمته الله سفیان ثوری رحمته الله و غیره از بزرگان در آنجا زیست داشتند، بناءً آنچه در ذمّ عراق آمده برای ایشان سرایت نمی‌کند.

۴- آنچه در فوق نگاشته شد بیانگر دروغ و پوچ بودن ادّعی کسانی است که این حدیث را بر علیه شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته الله بکار می‌گیرند، حال به فرض اینکه این استدلال پوچ آن‌ها قابل قبول باشد، ما از ایشان می‌پرسیم که «فتنة دعوت شیخ رحمته الله چیست؟ آیا دعوت بسوی توحید و مبارزه بر علیه بدعات و خرافات فتنة است؟»<sup>(۱)</sup>.

---

۱- مطلب فوق برگرفته از کتب ذیل است: - البته باتلخیص، تعلیق و تحقیق - «فتاوی الشبكة الإسلامية جزء 2 صفحه 1424، الدرر السنية في الأجوبة.. جزء 11 صفحات 180 و 181، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية جزء 4 صفحه 209 و کتاب أکمل البیان في شرح حدیث: النجد قَرْن الشیطان».





## ریشه و اساس وهابیت

وهابیت در قرن دوّم هجری قمری توسط شخصی بنام عبدالوہاب بن عبدالرحمن بن رستم خوارجی اُباضی در شمال آفریقا و اندلس ظهور کرد، این شخص گروهی را تشکیل داد که آن را مسّمی به وهابی نمودند، خود و پیروانش عقاید مزخرفی داشتند، خیلی از احکام دینی را زیر پا نموده و لغو کردند، این گروه با اهل سنت تفاوت داشتند، از آنجائی که این گروه از آفریقا پا فراتر نگذاشت، بناءً این مطالب را می‌توان از کتب تاریخ اهل مغرب جستجو نمود، بعنوان مثال: «1- الفرق الإسلامیة فی شمال آفریقا» صفحه 250 «2- تاریخ شمال آفریقا - جلد 2 صفحات 40 الی 50 - 3- المغرب الکبیر، العصر العباسی «551/4 و 552»». به هر حال، این اساس و بنیاد این گروه ضالّه می‌باشد.

در اینجا نکته دیگری را هم خوب است اضافه نمایم، و آن اینکه همچنان که قبلاً یادآوری نمودیم در جامعه ما وهابیت را بسوی شیخ محمدبن عبدالوہاب رحمته اللہ علیہ إرجاع می‌نمایند، و یا اینکه به شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمته اللہ علیہ نسبت می‌دهند، در حالی که اگر اندکی تأمل صورت گیرد، دانسته خواهد شد که این یک افتراء محض است؛ شاید کسی سؤال نماید که شما از کجا با این حدیث کامل این موضوع را ردّ می‌نمائید؟

جواب از دو طریق است: ۱- همچنان که قبلاً بیان کردیم بانی وهابیت کسی دیگری است ۲- آنچه در بعضی از کتب اهل مغرب است وقتی که دیده می‌شود این دروغ را افشاء می‌نمایند، بعنوان مثال: آنچه را احمدبن محمد الونشریسی رحمته اللہ علیہ در کتابش «المعیار المغرب فی فتاوی أهل المغرب (۱۱) /

«۱۶۸» آورده است ذکر می‌نمایم، وی می‌نویسد: از شیخ علی بن محمد اللخمی رحمته دربارهٔ مردم سرزمینی که وهابیان برای آن‌ها مسجدی ساخته‌اند، سؤال شد که حکم نماز خواندن در آن مسجد چیست؟ (سؤال در کتاب المعیار به شکل گسترده‌تری مطرح شده است) شیخ اللخمی رحمته در جواب چنین می‌گوید: «این فرقه از خوارج، گمراه و کافر هستند، خداوند ریشهٔ آن‌ها را از زمین برکند؛ باید مسجد ویران شود و آنان از سرزمین مسلمانان دور گردند». حال اصل سخن اینجاست که شیخ الونشیرسی رحمته در سال ۹۱۴ هـ ق از دنیا رفته است و شیخ اللخمی رحمته در سال ۴۷۸ هـ ق دنیا را و داع گفته است، ولی شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته در سال ۷۲۸ هـ ق دارفانی را ترک کرده است و شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته در سال ۱۲۰۶ از دنیا رخت سفر بر بسته است؛ یعنی اینکه شیخ اللخمی رحمته (فتوی‌دهنده) ۲۵۰ سال قبل از شیخ الاسلام رحمته فوت نموده است، و تفاوت تاریخی بین شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته و شیخ الونشیرسی رحمته ۲۹۲ سال و تفاوت زمانی شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته با شیخ اللخمی رحمته ۷۲۸ سال بوده است؛ حال سؤال اینجاست که آیا شیخ الونشیرسی رحمته و شیخ اللخمی رحمته غیب می‌دانستند که چندین قرن بعد از خود را فتوی بدهند؟ هرگز چنین چیزی قابل قبول نیست؛ بناءً در اخیر نتیجه می‌گیریم که نسبت وهابیت بسوی شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته کاملاً غلط و مخالف با عقل و تاریخ می‌باشد، بلکه وهابیت همان روشی است که عبدالوهاب رستمی آن را پایه گذاری نمود<sup>(۱)</sup>.

۱- با تلخیص، تعلیق و تحقیق برگرفته شده از کتاب «تصحیح اشتباه تاریخی دربارهٔ وهابیت» تألیف: دکتر محمد بن سعد الشویعر، و مترجم: إسحاق بن عبدالله دبیری چاپ سال ۱۴۲۸ - ۱۳۸۶.

## علل نسبت واژه وهابیت بسوی شیخ الاسلام رحمته

### و شیخ محمد رحمته چیست؟

جواب این سؤال می‌تواند عناوین ذیل باشد:

- ۱- بعضی‌ها ندانسته براساس تقلید کور کورانه از دیگران چنین نسبت دروغی را به شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته و شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته می‌دهند.
- ۲- برخی بر مبنای دشمنی و کینه و عداوتی که ناشی از جهل آن‌هاست به چنین عملی ننگین دست می‌زنند.
- ۳- و علت اساسی و عمده‌اش اینست که هرگاه کسی خواسته باشد در مقابل استعمار و مبتدعین قَدْ عَلِمَ نماید، استمارگران و مبتدعین عادت‌شان بر اینست که از هر طریقی که شده تلاش برای نابودی شخص می‌نمایند، حتی به دروغ و افتراء هم که شده در مقابلش کوتاه نمی‌آیند؛ مستعمرین و مبتدعین عصر شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته زمانی پیشرفت و مقابله‌های شیخ رحمته را مشاهده نمودند، خواستند جلوی گسترش دعوت شیخ رحمته را بگیرند، بناءً بناچار همان لباس آماده شده منفور عبدالوهاب رستمی را به تن دعوت شیخ محمد رحمته نمودند تا بتوانند از این طریق مردم را از پیرامون این دعوتگر مصلح دور کنند، و از دروغ به زبان او افتراء بستند تا مسلمانان را بر علیه او بشورانند، «به بعضی از این افتراها دربخش شرح حال شیخ رحمته اشاره نمودیم».

با عرض تأسف بعضی از مسلمانان ساده لوح که بیخبر از دسیسه استعمارگران بودند این تبلیغات دشمن را قبول نموده، داعی و بوق تبلیغاتی بی اساس استعمار شدند.

## آیا حال در جهان وهابی وجود دارد یا خیر؟

بر اساس آنچه در بحث های قبل از تحقیقات گذشت، نتیجه می گیریم که امروزه در جهان وهابیتی وجود ندارد، بلکه دعوت عبدالوهاب رستمی در همان قرن دوم از منطقه افریقا پا فراتر نگذاشت، دعوت و پیروانش در همانجا در نطفه خفه گردیدند، و این وهابیتی که امروز مروج است و آن را به شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته و یا به شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته نسبت می دهند در بحث های قبل دروغ بودن آن را واضح نمودیم.

## پس چرا بعضی ها وهابی می گویند؟

یک ضعف عمده که امروز بعضی از مسلمانان دارند، اینست که برخی از مطالب شایع شده را بدون تحقیق پذیرفته و دنبال می نمایند؛ واقعیت امر اینست که امروزه وهابیت به واژه درآمده که دشمنان پیرامون این کلمه کارهای ذیل را انجام می دهند:

۱- اشباع نمودن غرائز شخصی شان، بعنوان مثال: آنچه در کتاب (تاریخ جدید کشورهای عربی، نوشته و لادیمیر بار اسوویچ لوستکی - و ترجمه رفیع رفیعی - چاپ ۱۳۷۹ انشارات علمی و فرهنگی، صفحه ۶۳) آمده، بخدمت تان عرض می نمایم: نویسنده در مورد برداشت خودش از وهابیت چنین می نویسد: «که وهابی ها نواختن آلات موسیقی را ممنوع اعلام کرده بودند و با هرگونه بی قیدی و

بی‌هرزگی جنسی مخالفت می‌کردند» حال از شما خواننده گرامی می‌پرسم، آیا دین مقدّس اسلام بر علیه آنچه این شخص آن را وهابیت معرفی می‌کند، همواره در مبارزه نبوده و نیست؟ گروه دیگر بخاطر رسیدن به اهداف خویش که همانا روافض و همدستان‌شان هستند، هر نوع دفاع از آل و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، مبارزه بر علیه شرکيات، بدعات و خرافات، افشاء نمودن طاغوت و طاغوتیان را علامه و نشانه وهابیت می‌دانند.

خلاصه اینکه این نام‌گذاری بر اساس سلیقه‌های شخصی صورت می‌گیرد، یعنی اینکه هر کس بر اساس آرزوها و امیال این مردم رفتار نکند او را وهابی می‌گویند. این گروه‌ها بر مبنای شناخت درست در حرکت نیستند بلکه بر اساس ظنّ، گمان و خواهشات نفسانی خودشان در حرکت‌اند.

۲- تفرقه انداختن در میان مسلمین و شکاف ایجاد نمودن در میان صفوف مرصوص مسلمین؛ در واقع این همان هدف پربار استعمار مُفسِد است که در هر زمان (از آب گل آلود ماهی می‌گیرد) و به این خواسته‌اش زمانی می‌رسد که مسلمانان را پارچه پارچه نموده و میانشان تفرقه ایجاد نماید، امروزه استفاده نمودن از واژه وهابیت بزرگترین اسلحه سرد بر علیه اتفاق و اتحاد مسلمین است، در واقع این همان چیزی است که امروز بطور بسیار واضح و آشکار مشاهده می‌نمائیم.

## چه کسانی هستند که دیگران را متهم به این واژه می‌نمایند؟

کسانی که واژه (وهابیت) را بر علیه دیگران بکار می‌بندند و به هرکس که دلشان خواست خطاب می‌کنند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- دشمنان اسلام که در واقع شایع‌کننده این نام و نشان هستند.  
 ۲- این گروه را بعضی از مردمی تشکیل می‌دهند که فاصله گرفته از قرآن و سنت هستند، این گروه باید تجدید نظر نموده و به قرآن و سنت مراجعه نمایند.

۳- گروه سوم را کسانی تشکیل می‌دهند که مغرض اند و بخاطر منافع شخصی خود، و به منظور ریختن آبروی یک مسلمان این کار را انجام می‌دهند، این گروه باید از خداوند عز و جل بترسند و در فکر ریختن آبروی برادر مسلمان‌شان نباشند.

۴- این گروه کسانی‌اند که بخاطر بخل و حسادت که به پیشرفت دینی یک شخص دارند، بمنظور خدشه‌دار کردن آن شخص و به علت اشباع نمودن خواهشات نفسانی خود متوسل به این کار می‌شوند، این گروه باید بدانند که عزت و ذلت از جانب خداوند عز و جل است، کسی را که خداوند عز و جل عزت دهد کسی نمی‌تواند او را ذلت دهد، و کسی را که الله عز و جل ذلیل سازد کسی نیست که او را عزت دهد، پس انجام دادن این عمل نه تنها اینکه مؤثر نیست بلکه انجام‌دهنده این کار در دنیا و آخرت خوار و ذلیل است. ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۱﴾ آل عمران: ۲۶].

«بگو (ای پیامبر): بارالها! ای دارنده پادشاهی (و هستی) به هرکس که بخواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی، و از هرکس بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری، و هرکس را بخواهی عزت می‌دهی، و هرکه بخواهی خوار می‌کنی، همه خوبی‌ها به دست توست، بی شک تو بر هر چیز توانایی.»

۵- این گروه اشخاصی اند که از خود چیزی ندارند بلکه از دهان دیگران صحبت می‌کنند هرکس به آن‌ها چیزی بگوید بدون فکر آن را قبول نموده و آن را پیش دیگران نقل قول می‌کند. این گروه نیز باید بکوشند که مستقل باشند و یا حداقل سخنان هرکس را بدون تحقیق قبول نکنند.

### پس چه باید کرد تا از تهمت‌زدن بر دیگران رهایی یافت؟

یگانه راه حل تحقیق است! الله عزوجل می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِمِجْهَلَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ [الحجرات: ٦].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبر (مهمی) را به شما رسانید در باره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی بدون آگاهی (از حال و احوالشان و شناخت راستین ایشان) آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.»

و همچنین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ». [روایت مسلم حدیث شماره ۷] «برای دروغگو بودن شخص همین کافی است که هر چه را بشنود (بدون تحقیق و تفحص) با آن سخن بگوید.»

در این آیه و حدیث مسلمانان تشویق به تحقیق می‌شوند و از سخن گفتن بدون تحقیق منع می‌گردند، دین مقدّس اسلام به هیچ عنوان پیروان خود را اجازه نمی‌دهد که هر چه را می‌شنوند آن‌ها هم آن را تکرار کنند (یعنی گوش باشند) بلکه هرگاه در مورد کسی چیزی می‌شنوند باید نهایت احتیاط را در نظر بگیرند، و در مورد آن سخن مسموع تحقیق نمایند تا خدای نکرده از روی جهل به احوال دیگران به آبرو و حیثیت آن‌ها تاخت و تاز نمایند، و اگر چنین کنند بدون شک آنگاه پشیمان خواهند گردید. امروزه بدون تردید ترور شخصیت برای بعضی بسیار سهل و آسان گردیده، همچنان که بسا از شخصیت‌های مبارز و داعی راه الله ﷺ که باید از آن‌ها بخوبی یاد گردیده و تقدیر به عمل آید، متأسفانه از آن‌ها به بدی یاد می‌گردد، و این همان خواسته دشمنان اسلام است که مسلمین را نسبت به علماء و داعیان راستین بدبین کنند، و از این عمل ننگین خویش به عنوان حربۀ استفاده نموده و از این خالیگاه استفاده کنند و بجای توحید، شرک را و بمقام سنت، بدعت را و به عوض حیاء و عفت بی‌حیائی و بی‌شرمی را جایگزین نمایند؛ همچنان که در هر عصر و زمانی از این حربۀ استفاده نموده‌اند.



## سخن پایانی

در اخیر چند توصیه را قابل یادآوری می‌دانم:

۱- ای داعی راه الله ﷻ! این را بدان که راه دعوت همانا سراسر از رنج و غم بوده و این حرکت دَعْوَى تو باعث توهین و تحقیرت خواهد گردید، و در حَقَّت انسان‌های جاهل چنان سخنانی را روا می‌دارند که فکرش را هم نمی‌نمایی، نباید با سخنانی مثل: وهابی، تروریست و تندرو دعوت رو به اضمحلال و سستی برود، بلکه باید دعوت انبیاء ﷺ را فراموش ننمایی که چگونه در راه دعوت مشکلات، توهین‌ها و تحقیرها را تحمل می‌نمودند، حتی به جای می‌رسید که به ایشان دیوانه، ساحر و جادوگر خطاب می‌کردند، و بعضی از پیامبران ﷺ را شهید کردند؛ بناءً ای دعوت‌گ عزیز! با بصیرت کامل در حرکت باش و این را بدان که تو رهرو انبیاء ﷺ هستی، پس خودت را به توهین، تحقیر، لت و کوب، گوشه زندان و سرانجام چوبه دار و یا هم ترور آماده بساز؛ ولی بدان که اگر تو جان شیرین و عزیزت را بخاطر الله ﷻ به خطر می‌اندازی الله ﷻ به عوض آن رضایت و جنت و نعمات آن را نصیبت خواهد گردانید.

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۱]. «بی‌گمان الله از مؤمنان جانهایشان و

اموالشان را خریده است، به (بهای) اینکه بهشت برای آن‌ها باشد. (بدین صورت که): در راه الله جنگ می‌کنند، پس می‌کشند، و کشته می‌شوند، (این) و عده‌ی حقی است بر او، (که) در تورات و انجیل و قرآن (آمده است) و چه کسی از الله به عهدش وفادارتر است؟! پس شاد باشید، به داد و ستدی که شما با او کرده‌اید، و این همان کامیابی بزرگ است».

ای انسان افتراءکننده!

از الله ﷻ نمی‌ترسی که باعث مسدود شدن دعوت بسوی الله ﷻ می‌گرددی؟ آیا فکر نمی‌کنی که از دروغ و افتراء چیزی جز خسران دنیوی و اخروی نصیبت نمی‌شود؟

از تفرقه انداختن میان برادران مسلمانان چه نفع می‌بری؟ آیا نمی‌دانی که تو با این عمل ننگینت روش ابوجهل، ابولهب و عبدالله ابن اُبی را زنده می‌نمائی؟ آیا نمی‌دانی که ریختن آبرو، دروغ و افتراء از جمله گناهان کبیره است؟ آیا این را درک نمی‌کنی که با این به جان هم انداختن مسلمین شانه‌ی شیطان را در روی زمین سبک می‌کنی و کار او را انجام می‌دهی؟ آیا نمی‌فهمی که بخاطر نفع شخصی خود، الله ﷻ و رسولش ﷺ را از خود می‌آزاری؟ اگر می‌دانی؟ درک می‌کنی؟ می‌فهمی؟ پس چرا از این عمل شیطان پسندانه‌ات دست بر نمی‌داری؟

ای اُمّت اسلام!

امروزه بزرگ‌ترین سبب پیروزی مستعمرین در هر گوشه‌ی جهان، تفرقه‌انداختن میان مسلمین است؛ پس چه زیبا است بنا به دستور الله متعال که ما را بسوی وحدت و یکپارچگی دعوت می‌نماید توجه نماییم آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. «و همگی به ریسمان الله (= قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید».

بناءً بزرگ‌ترین چیزی که امروز مسلمانان را می‌تواند از مشکلات کنونی نجات دهد در واقع اتفاق و اتحاد است آنهم ممکن نیست مگر در محور قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (یعنی حدیث). هدف از نوشتن این رساله هم فقط برای تحقق بخشیدن همین اتفاق و اتحاد میان مسلمین بوده و چیز دیگری مورد توجه نیست.

در اخیر از الله عزوجل می‌خواهم که امت اسلامی را یکپارچه نموده و ما را از تفرقه و نفاق نجات دهد. «آمین یارب العالمین»

وصلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم تسلیماً کثیراً

عبدالرحمن فاتح - هرات

دوشنبه ۲۹ رمضان المبارک سال ۱۴۳۲ هـ ق و ۷ سنبله سال ۱۳۹۰ هـ ش